

بررسی تحلیلی - توصیفی کتاب الطبع النبوی شمس الدین ذهبی (م. ۷۴۸ ق.)

یوسف خیری^۱، اکبر ساجدی^۲، جواد نعمتی^۳، سید محسن عرفانی راد^۴

^۱عضو شورای پژوهشی مرکز توسعه پژوهش‌های بین رشته‌ای معارف اسلامی و علوم سلامت و استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز، ایران

^۲عضو شورای پژوهشی مرکز توسعه پژوهش‌های بین رشته‌ای معارف اسلامی و علوم سلامت و دانشیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز، ایران

^۳عضو شورای پژوهشی مرکز توسعه پژوهش‌های بین رشته‌ای معارف اسلامی و علوم سلامت و استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز، ایران

^۴عضو هیات علمی، گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز، ایران

نویسنده مسئول:

اکبر ساجدی

akbarsajedi@gmail.com

چکیده

از جمله موضوعاتی که در طول تاریخ تدوین احادیث، محدثان اسلامی را به سمت خود جلب کرده است، روایات طبی است. ذهی به عنوان یکی از مشهورترین مورخان و محدثان قرن هشتم هجری کتابی با نام الطبع النبوی تالیف کرده و روایات طبی نقل شده از پیامبر را در آن جمع کرده است. این مقاله با هدف تحلیل و توصیف کتاب مذبور به نگارش درآمده و نویسنده کوشیده است تا ضمن ارائه گزارش مختصری از کل کتاب، تحلیلی از نکات شاخص آن در اختیار گذارد. در همین راستا مقاله بر سه محور: آشنایی با زندگی ذهی، انتساب کتاب به ذهی و روش‌شناسی ذهی در تدوین کتاب، متمرکز شده است.

کلمات کلیدی: زندگی نامه ذهی، روایات طبی، الطبع النبوی.

مقدمه

پیامبر اسلام با تقسیم علم به علم الادیان و علم الایمان (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۲۲۰) بر این نکته اشاره نموده‌اند که علوم دینی و پژوهشی همتا و لازم ملزم یکدیگراند. این آموزه نبوی با ایجاد تناظر بین دین و طب، عالم دینی را طبیب روحانی و طب را وظیفه‌ای دینی قلمداد کرده است. طبیب و عالم هر دو به دنبال درمان بیماری‌ها هستند یکی در پی بیماری‌های بدنی و دیگری به دنبال بیماری‌های دینی است. طبق این آموزه‌ها علم دینی نوعی طبابت است، کما این که طبابت پیوندی وثیق با دین دارد. آموزه‌های اسلامی توصیه‌های فراوانی درباره جسم و روح انسان ارائه نموده است. فراوانی این آموزه‌ها به گونه‌ای است که محدثان را بر آن داشت که به تأییفات مستقلی با عنوان «كتاب الطب» بپردازند. آن چه از این کتاب‌ها به دست می‌آید این است که اسلام مسلمانان را طوری راهنمایی نموده که ضمن پیمودن راه سلامتی جسم و روح، شیوه‌های دفع و رفع بیماری‌ها را نیز بیاموزند. یکی از مجموعه‌های روایی که جا دارد کار تحقیقاتی درباره آن صورت گیرد، كتاب الطب النبوی ذهنی است. مقاله حاضر کتاب مزبور را با رویکردی تحلیلی - توصیفی مورد بررسی قرار داده است. به همین منظور مقاله در سه بخش کلی تنظیم شده است: الف. مروری بر زندگی‌نامه ذهنی ب. انتساب كتاب الطب النبوی به ذهنی، ج. روش‌شناسی ذهنی در تدوین كتاب الطب النبوی.

پیشینه تحقیق

محمود حیدری در مقاله‌ای با عنوان «منهج الذہبی فی الطب النبوی» که به زبان عربی نگاشته (حیدری، ۲۰۱۴: ص ۱۰۱ - ۱۰۸) بر این عقیده است که ذهنی اطلاع خوبی از مسائل طبی زمان خود و طب پیشینیان و دیگر ملل داشته است و از همین رو در برخی از موضوعات طبی به صورت عمیق وارد شده و برای روایات طبی از مسائلی که می‌دانسته استدلال و استشهاد آورده است. حیدری در مقاله خود به روش جمع‌آوری مطالب طبی ذهنی اشاره کرده و به این نتیجه دست یافته که مولف در بیان مسائل طبی به تناسب می‌بحثی که به آن وارد شده از آیات، روایات، حکایات و اشعار استفاده کرده است. آن چه تحقیق حاضر را از پژوهش پیش‌گفته جدا می‌کند، اموری چند است: الف. انتساب كتاب به ذهنی در تحقیق حاضر مورد بحث قرار گرفته است. ب. این تحقیق به کل كتاب ذهنی مرور داشته از همین رو گزارش مفصلی از اول تا آخر كتاب ارائه نموده است.

الف. مروری بر زندگی‌نامه ذهنی**۱. معرفی کلی**

شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد بن عثمان بن قایمaz ذهنی (۶۷۳ - ۷۴۸ ق) از برجسته‌ترین علمای رجالی و از مشهورترین مورخان نیمه نخست قرن هشتم هجری است. وی نویسنده ده‌ها کتاب رجالی و تاریخی و تخصص عمده او دانش رجال و جرح و تعدیل راویان و اخباریان و محدثان است. نکته مهم درباره ذهنی این است که وی به بقایای کتب سده‌های اول اسلامی دسترسی داشته و پس از او و ابن حجر عسقلانی بسیاری از آثار از دست رفته است. ذهنی از مؤلفان پرکاری است که تا ۲۷۰ اثر از وی ثبت شده است و بیشتر آنان در رجال و تاریخ و تلخیص آثار پیشینیان است.

۲. اوضاع فرهنگی زمان زندگی ذهنی

شرایطی که ذهنی در آن نشو و نما گرفت اواخر قرن هفتم هجری است که دمشق از مراکز بزرگ علمی به شمار می‌رفت و عنایت به علوم دینی بخصوص حدیث و قرآن از جایگاه خاصی برخوردار بود. در این دوران درگیری‌های فرقه‌ای و مذهبی شدت داشت و حاکمان گاه به نفع یک طرف وارد صحنه می‌شدند. با توجه به اینکه ایوبیان به نشر مذهب شافعی و اشعری همت گماشتند نزاع میان حنابله و اشاعره و دیگر مباحث اعتقدای- باعث نشاط علمی بیشتری در میان صاحبان علوم می‌شد. در عین حال جهالت و اعتقاد به خرافات در میان عامه مردم شیوع داشت، تصوف نیز در همه نقاط پراکنده بود.

در چنین اوضاع فکری بود که شمس الدین محمد در ربيع الآخر سال ۶۷۳ از خانواده‌ای ترکمانی متولد شد. نسب او بنی تمیم می‌رسد. گویا جد او که مردی بی‌سواد ولی متدين بود اولین نفر از این خاندان است که در دمشق ساکن شده است.

۳. پدر ذہبی و وجه تسمیه

شهاب الدین احمد پدر مؤلف، شغل طلاکاری داشت و لذا به ذہبی معروف شد. او همچنین در پی کسب علم رفت و مردی متدين به شمار می‌آمد؛ ضمن اینکه حرفه او باعث فراخی می‌شد و فراوانی ثروت او شد و اموالی از خود بر جای گذاشت و به جهت بخششی و رسیدگی به دیگران جایگاه خاصی در میان مردم داشت.

شمس الدین محمد به جهت شغل پدرش به «ابن الذہبی» شهرت داشت و گویا طلاسازی را مدتی پس از پدر ادامه داده است که به «ذہبی» مشهور گشته است. او دوران طفولیت خود را در میان خانواده‌ای مذهبی و اهل علم گذرانید؛ چنانکه مرضعه او که عمه‌اش بود اجازه نقل روایت داشت و دایی‌اش نیز از اهل علم بود و ذہبی از او روایت کرده است. حتی برادر رضاعی‌اش علاء الدین ابن العطار که استادانی از شهرهای مختلف داشته، در سال ولادت ذہبی برای او اجازه روایت می‌گیرد که ذہبی از این اجازه بهره فراوانی برده است.

۴. دوران کودکی

ذہبی در کودکی نزد بهترین مؤدبان که خوش خط ترین مردم نیز بود تربیت می‌شود و چهار سال در مکتب او آموزش می‌بیند. ضمن اینکه پدر بزرگش نیز زبان را به او می‌آموزد. در همان اوان در مجالس بزرگان حاضر می‌شود تا سخنان ایشان را بشنو و این موضوع، علاقه او را به علم و دانش بیشتر می‌کند.

۵. دوران جوانی

مؤلف در ۱۸ سالگی شروع به کسب علم می‌کند. در سال ۶۹۱ به علوم قرآن و قرائات مشغول می‌شود و ضمن فراغتی همه قرائتها به گونه‌ای در این فن پیشرفت می‌کند که به زودی در سال ۶۹۳ جانشین استادش در علم قرائات می‌شود. در همین سنتین سمع حديث را نیز دارد و شیوخ زیادی را ملاقات می‌کند. حتی از کسانی که دل خوشی از آنان ندارد حدیث می‌شنود. چنانکه در ترجمه برخی از شیوخ خود، از آنان اظهار ناخشنودی کرده است. برخی را به مسامحه در دین، برخی را به سوء خلق و برخی را به دیگر بدی‌ها توصیف می‌کند.

۶. مسافرت‌ها

با وجود علاقه‌ای که ذہبی به سفرهای علمی داشته، پدرش او را از این کار منع می‌کرده است. وی این موضوع را در ترجمه برخی از رجال آورده است. گویا او تنها فرزند بوده و پدر مایل نبوده است از او دور شود تا در این سفرها خطری متوجه او گردد. با این حال سفرهایی از او پس از بیست سالگی و با محدودیت‌هایی که پدر برایش مقرر کرده سراغ داریم. اولین مسافرت وی در محدوده شام، به بعلبک است. او در این سفر که در سال ۶۹۳ انجام شده تمامی قرآن را بر موفق نصیبی قرائت کرده و از تاج الدین مغربی روایت کرده است.

بار دیگر در سال ۷۰۷ نیز به بعلبک و سپس حلب رفته و استادان بسیاری را ملاقات کرده است.

منابع نام دیگر شهرهایی را که ذہبی به آنها سفر کرده اینگونه آورده‌اند: حمص، حماه، طرابلس، کرک، معراج بصری، نابلس، رملہ، قدس و تبوک.

علاوه مسافرت‌های مؤلف در داخل شام، به مصر نیز سفرهای علمی داشته است که گویا در سال ۶۹۵ انجام شده است. او در این مرحله، اسکندریه را هم دیده و نزد بزرگانی سمع و قرائت داشته است. ذہبی سه سال پس از این تاریخ به زیارت حج رفته و در آنجا نیز حدیث شنیده است.

۷. حدیث شناسی ذہبی

گرچه ذہبی به علوم مختلف پرداخته لیکن در حدیث وقت بیشتری صرف کرده و تأییفات بیشتری دارد. از میان شیوخ و معاصران او که با هم دیگر رفاقت و تأثیر پذیری داشته‌اند باید به جمال الدین مزی (م ۷۴۲)، تقی الدین ابن تیمیه (م ۷۲۸) و علم الدین بزالی (م ۷۳۹) اشاره کرد.

آغاز حیات و فعالیت علمی ذہبی را باید ابتدای قرن هشتم هجری دانست که به تلخیص بسیاری از کتابها در علوم گوناگون دست زده است. آنگاه به تأییف تاریخ الاسلام مشغول شده و در سال ۷۱۴ آن را به پایان رسانده است. وی همچنین منصب خطابه در مسجد کفر بطن^۱ را بر عهده داشته و در این فرصت به تأییف کتب زیادی دست زده است.

ذهبی در سال ۷۱۸ مسئولیت دار الحدیث تربة ام الصالح دمشق، در سال ۷۲۹ دار الحدیث ظاهریه و در سال ۷۳۹ مدرسه نفیسیه و دار الحدیث تنکزیه را عهده‌دار شد. او همچنین مراکز حدیثی دیگری در دمشق را عهده‌دار بوده است.

^۱. روسایی در دمشق

۸. مقام علمی مولف

مقام علمی ذهبی را باید در آثار فراوان علمی وی جستجو کرد که مهمترین آنها حدود پنجاه اثری است که تلخیص کرده است. به این نکته باید توجه داشت که این موارد تنها تلخیص صرف نیست بلکه کسی که به آنها مراجعه کند متوجه خواهد شد که اضافات، حواشی و استدراکات بر تأییفات دیگران به شمار می‌رود و در واقع آن آثار را نقد و تصحیح کرده است. مثلاً هنگام خلاصه کردن «اسد الغابه» از مسنده ابن حنبل، طبقات ابن سعد، تاریخ دمشق ابن عساکر و از نوشهای ابن سید الناس و دیگران اضافاتی در آن آورده است. همچنین در کتابهای حدیثی که اختصار کرده است برخی احادیث و اسناد را افروده و رموزی برای آنها نگاشته و تراجم آنها را استخراج نموده است.

۹. آثار علمی ذهبی

ذهبی بهترین تأییفات زمان خود را دارد. با این حال آنچه او را از دیگران ممتاز می‌کند این است که تأییفات رجالی خود را به دوره یا گروه یا تنظیم خاصی اختصاص نداده بلکه رجالی حدیثی را از ظهور اسلام تا زمان خود را آورده است. از ذهبی آثار فراوانی اعم از تألیف و تلخیص بر جای مانده است که به جهت کثرت آنها فقط به موضوعات و تعداد آنها و برخی از مهم ترین آثار وی اشاره می‌کنیم: در قرائت یک اثر، در حدیث پنج اثر، در اصطلاحات و آداب حدیث پنج اثر، در عقاید چهارده اثر، در اصول فقه دو اثر، در فقه ده اثر، در تاریخ و شرح حال پنجاه و یک اثر، در شرح حال تک نگاری بیست و هفت اثر، در موضوعات دیگر ده اثر، در مختصرات پنجاه و هفت اثر و در معجمات سی و یک اثر.

برخی از آثار مشهور ذهبی عبارتند از: تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والاعلام، تذكرة الحفاظ، دول الاسلام، سیر اعلام النبلاء، العبر فی خبر من عنبر، میزان الاعتدال فی نقد الرجال و الطبع النبوی.

۱۰. گرایشات مذهبی ذهبی

گرایش مذهبی شمس الدین محمد، سلفی و اهل حدیث است و ستایش وی از ابن تیمیه – که با او مصاحب زیادی داشته است – علی رغم اشاره به برخی انتقادها، نشانگر تمایل به اوست لذا کتاب «الدرة الیتمیة فی سیرة ابن تیمیه» را تأليف کرد. به همین دلیل گرایش ضد شیعی ذهبی قوی است و این مطلب به خوبی در میزان الاعتدال وی در ارزیابی ضعفا روشن است. مثلاً ذیل شرح حال عبد الرحمن بن یوسف بن خراش به دلیل آنکه وی دو جزء در مثالب شیخین داشته توھین سختی به او نموده یا در جای دیگر گفته است: هر که شیخین را دوست بدارد غالی نیست اما هر که ایرادی از آنان بگیرد رافضی و غالی است. با آنکه ذهبی فقه را نزد بزرگان عصر آموخته و تأییفات فقهی نیز دارد اما به صفت فقیه یا عالم به فقه شهرتی ندارد. وی به شعر و شاعران اهتمام داشته لذا نام برخی از طبقات را به نظم نوشته است.

از جمله صفات شخصی مؤلف زهد، حسن خلق، تواضع بوده و خوش صحبتی شهرت داشته است.

۱۱. اواخر عمر و مرگ ذهبی

او اواخر عمرش نابینا شد و در سوم ذیقده ۷۴۸ در تربت ام الصالح درگذشت و در باب الصغیر دمشق دفن شد. سه فرزند وی نیز از محدثین به شمار می‌روند.^۲

ب. انتساب کتاب الطبع النبوی به ذهبی

انتساب کتاب به مؤلف از جمله مسائل مهمی است که درباره آثار قدیمی مطرح است. ذهبی به خاطر کثرت تأییفاتی که داشته و غالب آن همان گونه که گفته شد درباره تاریخ، رجال و حدیث بوده است، طبیعی است که تمام آثارش امروز در دسترس نباشد، و یا برخی از آثاری که دیگران نوشته‌اند، به نام او معروف شده باشد. این گونه مشتیهای در عالم کتابشناسی کم نیست. کتاب الطبع النبوی هم از این دست کتاب‌های است. کتاب ذهبی با کتاب «الطبع من الكتاب و السنّة» عبد اللطیف بغدادی، (م. ۶۲۹ ق.) چنین داستانی دارد.

کتاب «الطبع من الكتاب و السنّة» توسط محمد مجید شهابی تصحیح و در ۱۴۲۶ ق. توسط انتشارات عالم الكتب بیروت چاپ شده است.

محمد مجید شهابی مصحح کتاب «الطبع من الكتاب و السنّة» با اذعان به این که عبارات کتاب با تعبیر کتاب الطبع النبوی ذهبی مطابقت دارد، ولی آن را به خاطر یک نسخه خطی به عبد اللطیف بغدادی منسوب کرده است. این در حالی است که مصحح کتاب خودش از جهت انتساب کتاب به بغدادی در حیرت مانده است. او در مقدمه تحقیق کتاب می‌گوید:

^۲. اقتباس و تلخیص از مقدمه «سیر اعلام النبلاء» به قلم بشار عواد معروف.

یکی از دوستانم نسخه‌ای خطی از کتاب «الطب من الكتاب و السنّة» منسوب به موفق الدین عبد اللطیف بغدادی (۵۵۷-۶۲۹) به من هدیه کرد. من آن را در نوع خود بسیار باعظمت یافتم و دیدم که به مهمترین و بیشترین مسائل طب نبوی مشتمل است. با مطالعه‌ای که درباره کتاب انجام دادم، چند چیز برایم حاصل شد: اولاً، نسخه خطی پر بود از آفاتی مثل سقط، تصحیف و تحریف.

ثانیاً، مصنف در برخی از مواضع کتاب اقوالی از علاء الدین بن عطار و یا از نووی نقل می‌کند. این مایه حیرت من شد؛ چرا که این دو هرگز با مولف هم‌عصر نیستند، بلکه سال‌ها بعد از زمان او می‌زیسته‌اند! یعنی نسخه‌نویسان به اصل کتاب دست پیدا کرده‌اند، ولی با اضافه و تحریف نسخه را دست‌گاری کرده‌اند!

به نظر می‌رسد آن چه باعث اشتباہ نسخه‌نویس در انتساب کتاب به بغدادی باشد، تعابیر «قال عبد اللطیف: ...» و «قال الموفق عبد اللطیف: ...» است که در چند جا از کتاب آمده است (ر. ک: ذهبي، ۱۳۸۰: ص ۹، ۱۴، ۳۰، ۴۹ و بغدادي، ۱۴۲۶: ص ۲۰، ۲۸، ۴۶، ۶۰، ۶۵ و ۸۰).

تعابیر مزبور این شباهه را ایجاد می‌کند که کتاب نوشته عبد اللطیف است. چون در غالب کتاب‌های قدیمی این مطلب مرسوم است که در لابلاجی کتاب مطلب به خود نویسنده مستند شود و این یا از سوی خود نویسنده بوده و یا از سوی نسخه‌نویس اعمال می‌شده است.

در صورتی که تعابیر قال عبد اللطیف از این باب نیست، بلکه مثل بقیه اقوالی است که ذهبي آن‌ها را از دیگران نقل کرده است. ذهبي در تالیف کتاب مطالب مورد نظرش را علاوه بر روایات نبوی از اطبا، حکما و شعراء نقل کرده و بعض اسم قائل را نیز آورده است. مثلاً از بقراط، افلاطون و ابن سینا چنین آورده است:

قال أبقراط: و على الطبيب تقوى الله و طاعته(ذهبي، ۱۳۸۰: ص ۲۷ و بغدادي، ۱۴۲۶: ص ۴۲).

قال أفلاطون: من عرض نفسه على الخلاء قبل النوم دام له حسن صورته(ذهبي، ۱۳۸۰: ص ۱۳ و بغدادي، ۱۴۲۶: ص ۲۵).

قال ابن سينا: احذر طعاما قبل هضم طعام(ذهبي، ۱۳۸۰: ص ۱۲ و بغدادي، ۱۴۲۶: ص ۲۴).

از دیگر ادله‌ای که انتساب کتاب به ذهبي را تقویت می‌کند، نقل قول ابن طولون دمشقی (م. ۹۵۳ ق) در کتاب المنهل الروی فی الطب النبوی است. ابن طولون بیش از صد بار از کتاب الطب النبوی ذهبي استفاده کرده و عبارت را با تعابیر «قال الذهبي: ...» آغاز کرده است (ر. ک: ابن طولون دمشقی، ۱۴۰۷: ص ۱۵، ۹ و ...).

به هر حال آن چه در این مقاله مورد مطالعه قرار گرفته کتاب الطب النبوی ذهبي است که از روی نسخه مصحح به تصحیح یکی از پژوهشکاران معاصر (احد اعلام الطب الحدیث) تحقیق شده است. این نسخه در مصر به وسیله شرکت انتشاراتی مصطفی بابی حلبی و پسران، سال ۱۳۸۰ ق. برابر با ۱۹۶۱ م. چاپ شده و در مجموعه نرم افزار کتابخانه جامع طب سنتی و اسلامی نور نسخه ۱/۵ به صورت تصویری عرضه شده است.

ج. روش‌شناسی ذهبي در تدوین کتاب الطب النبوی

کتاب الطب النبوی به زبان عربی، مجموعه‌ای از فوائد طبی است که ذهبي از آیات قرآن و روایات پیامبر اکرم و کلمات پژوهشکاران برگزیده است.

این کتاب از نگاشته‌های مختصراً است که از مباحث کلیات و مباحث نظری سخن به میان آمده و هم از مباحث درمان و معالجه بیماری‌ها و هم از شناخت ادویه (مفرد و مرکب) بحث شده است. البته چنان‌که مؤلف در مقدمه کتاب آورده است،^۳ تنها از مباحث ضروری سخن گفته است.

افزون بر آنچه گفتیم، مؤلف در کنار استفاده از کلام اطبا و حکما و شعراء، روایات بسیاری از پیامبر اکرم (ص)، در هر بخش نقل می‌کند. در حقیقت، این اثر، نگارش مباحث طبی از دیدگاه اخبار و روایات است و به همین خاطر به «الطب النبوی» نامیده شده است.

ذهبي در مقدمه بعد از خطبه و حمد و ثنای الهی تعلیم و تعلم طب را یک وظیفه دینی و وسیله تقرب الهی معرفی می‌کند: همانا آن چه بر هر مسلمانی واجب است این است که با هر وسیله مشروعی به خدای تعالی تقرب جوید. هر مسلمان بایستی تمام همت خود را در برپاداشتن اوامر و طاعات الهی صرف کند. بعد از امتحان اوامر و اجتناب نواهی خدا، سودمندترین وسیله‌ای که می‌تواند به تقرب خدا منجر شود، چیزی است که به حفظ صحت مردم و مداوای بیماری‌شان بینجامد. (ذهبي، ۱۳۸۰: ص ۳)

^۳ و قد استخرت الله تعالى في جمع شيء من الأحاديث النبوية الطيبة الطبيعية والآثار الحكمية ما الحاجة إليه ضرورية في حفظ الصحة موجودة، و ردتها مفقودة. (ذهبي، ۱۳۸۰: ص ۳)

مؤلف در مقدمه تصريح می کند که نسبت به تدوين مجموعه‌ای از احاديث پیامبر و آثار حکما که در زمینه طب و طبیعت انسان وارد شده، استخاره و طلب خیر کرده است. او کتاب را مشتمل بر سه فن ساخته است: فن اول را به بیان قواعد نظری و عملی طب اختصاص داده است. او در فن دوم به بحث درباره ادویه و اغذیه مختلف می‌پردازد و بالاخره در فن سوم بیماری‌های مختلف را بیان نموده است.

تقسیم‌بندی فوق نشان می‌دهد که ذهبي به دنبال یک کتاب طبی تمام عیار است. او فن اول کتابش را به مباحث مقدماتی (مبادی تصوری و تصدیقی طب) اختصاص داده، و در فن دوم و سوم وارد خود علم طب شده است. ذهبي فن دوم را به داروشناسی و فن سوم را به مرض‌شناسی و روش‌های درمان امراض اختصاص داده است. با مروری به مباحث هر فن معلوم خواهد شد که ذهبي چقدر در تدوين این اثر موفق بوده است.

مروری به مباحث فن اول (قواعد نظری و عملی طب)

فصل اول: قواعد نظری طب

مؤلف تصريح می کند که علم طب به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌شود. به همین منظور او در فن اول قواعد نظری طب را از قواعد عملی جدا کرده و برای هر یک فصل جداگانه‌ای در نظر گرفته است. او در ذیل قواعد نظری طب امور چهارگانه : ۱. امور طبیعی، ۲. احوال بدن، ۳. اسباب و ۴. علامات را مورد بحث و بررسی قرار داده است.

۱. امور طبیعی

ذهبي ذیل عنوان «امور طبیعی» به مباحث ماهوی و مقدماتی طب که جزو مبادی تصوریه علم طب است می‌پردازد. او هفت اصطلاح را توضیح می‌دهد: ۱. ارکان، ۲. مزاج، ۳. اخلاق، ۴. اعضا، ۵. ارواح، ۶. قوا و ۷. افعال.

۱. ارکان

منظور ذهبي از ارکان همان عناصر اربعه است: ۱. آتش، ۲. باد، ۳. آب و ۴. زمین.

۲. مزاج

ذهبي در توضیح مزاج به مزاج‌های نه‌گانه^۴ اشاره نموده و بهترین مزاج را مزاج پیامبر اسلام می‌داند. او این مدعای را با ذکر مقدمه- ای چنین اثبات کرده است:

معتدلترین مزاج در بین جانداران، مزاج انسان است و معتدلترین مزاج در بین انسان‌ها مزاج مومنان است و معتدلترین مزاج در بین مومنان مربوط به مزاج انبیاءست و معتدلترین مزاج در انبیا مربوط به مزاج رسولان و معتدلترین مزاج رسولان در پیامبران اولی العزم یافت می‌شود و بالاخره معتدلترین مزاج در بین اولی العزم مزاج حضرت محمد (ص) است. دلیل این که پیامبر اسلام بهترین مزاج را داراست توجه به یک قاعده طبی است. اطبا قاعده‌ای دارند مبنی بر این که اخلاق انسان را تابع مزاجش می‌دانند؛ در نتیجه هر چقدر اخلاق کسی نیکوتر باشد، مزاج بدنش معتدلتر خواهد بود. همان‌گونه که هر چقدر مزاج بدن کسی معتدلتر باشد، اخلاقش نیز نیکوتر خواهد شد. حال که به این نکته توجه یافته بدان که حق تعالی به خلق عظیم پیامبر شهادت داده است^۵ (ذهبي، ۱۳۸۰: ص ۴ - ۵).

ذهبي در ادامه به نقل روایاتی که درباره اخلاق و خلق و خوی پیامبر وارد شده می‌پردازد و نهایتا با این جمله مطلب را پایان می- دهد:

پس اوست پیامبری طیب و طاهر که زیباترین انسان‌هاست از حیث خلقت ظاهری و خوی باطنی، سلام و صلوات خدا بر او باد! سلام و صلواتی که منتها و آخری ندارد (ذهبي، ۱۳۸۰: ص ۵).

۳. اخلاق

منظور ذهبي از اخلاق همان اخلاق اربعه است: ۱. خون، ۲. بلغم، ۳. صفرا. ۴. سودا. ذهبي ضمن بیان اخلاق اربعه حالت معتدل و غیرمعتدل هر یک را توضیح می‌دهد.

۴. اعضا

منظور ذهبي از اعضا همانی است که از منی ایجاد می‌شود.

^۴. اقسامه تسعه: واحد معتدل، و غیر معتدل، إما مفرد، و هو أربعة: حار و بارد و رطب و يابس، و إما مركب، و هو أربعة: حار يابس، و حار رطب.

^۵. و إنكَ لعلَيْ خُلُقٍ عَظِيمٍ (قلم، ۴)

۵. ارواح

ذهبی برای ارواح توضیحی نیاورده است.

۶. قوا

ذهبی قوا را به سه قسمت تقسیم می‌کند: ۱. قوای طبیعی، ۲. قوانی حیوانی و ۳. قوای نفسانی.

۷. افعال

ذهبی افعال بدن را در جذب و دفع خلاصه می‌کند.

۸. احوال بدن

ذهبی در بخش دوم از قواعد نظری طب به بیان احوال سه‌گانه بدن می‌پردازد: ۱. عافیت، ۲. بیماری و ۳. حالت بینابینی که نه عافیت دارد و نه بیمار است.

ذهبی عافیت را بعد از اسلام برترین نعمت دانسته به نقل نه روایت در فضیلت عافیت و شکرگزاری بر نعمت می‌پردازد. به عنوان نمونه:

ابوالدرداء گوید: به پیامبر عرضه کردم: بودن در عافیت و شکرگزاردن را بسیار دوست می‌دارم تا این که به بلا بیافتم و صبر کنم.
پس پیامبر فرمود: «رسول الله نیز مثل تو عافیت را دوست می‌دارد»(ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۷).

۹. اسباب

ذهبی در بخش سوم از قواعد نظری طب به بیان اسباب می‌پردازد. منظور ذهبی از اسباب همان سته ضروریه است: ۱. نفس کشیدن، ۲. خورن و آشامیدن، ۳. حرکت و سکون بدنی، ۴. حرکت و سکون نفسانی (اعراض نفسانیه)، ۵. خواب و بیداری، ۶. استفراغ و احتباس.

ذهبی در این بخش هیچ روایتی ذکر نکرده است.

۱۰. علامات

ذهبی در بخش چهارم از قواعد نظری طب به بیان علامات می‌پردازد. او در این بخش کوتاه بدون ذکر هیچ روایتی، رنگ پوست و مو، زیادی یا کمی گوشت و چربی بدن، پرخوابی یا کم خوابی، احوال نبض و صفات بول و اموری از این قبیل را به عنوان علامت تشخیصی نام برده است.

فصل دوم: قواعد عملی طب

ذهبی ذیل فصل دوم از فن اول، قواعد عملی طب را تحت دو عنوان «حفظ الصحه» و «مداوای بیماری» مورد بحث قرار داده است.

بخش اول: حفظ الصحه

در بخش اول قواعد عملی حفظ الصحه را که عمدتاً مربوط به تدبیر سته ضروریه می‌باشد مورد بحث قرار داده است. در این بخش به مطالبی می‌پردازد که توصیه می‌کند چه کنید تا صحت و سلامت داشته باشید. اصل بحث تدبیر الصحه از مباحث پژوهشی مکتب یونانی است (جالینوس، ۱۹۸۸: الصناعة الصغيرة، ص ۱۱۶) که ذهبی در این جا آن را با روایات نبوی توأم ساخته است. او مطالبش را تحت عنوان ذیل آورده است: ۱. تدبیر اکل و شرب، ۲. تدبیر حرکت و سکون، ۳. تدبیر استفراغ، ۴. آداب استحمام، ۵. آداب جماع، ۶. فصد و حجامت، ۷. تدبیر الفصول، ۸. تدبیر اعراض نفسانیه، ۹. مراعات عادت.

۱. تدبیر اکل و شرب

روش بحث ذهبی به این صورت است که او ابتدا مطلب مورد نظر را از علم طب موجود در آن زمان نقل کرده، سپس در صورت وجود روایت نبوی، روایات بحث را آورده است. مثلاً او در تدبیر اکل و شرب بحث را چنین شروع کرده است: بدان که غذا خوردن در هنگام نیاز سبب دوام صحت و سلامتی است. نشانه نیاز بدن به غذا این است که حس بویایی انسان تیز و آب دهان خشک می‌شود، رنگ بول غلیظ و بویش متغیر می‌شود. در این هنگام تناول غذا واجب است و ترک آن مایه هلاکت و خشکی بدن و از بین برزنه مزاج خواهد بود. و بر عکس خوردن غذا بدون نیاز نه تنها موجب کندی ذهن و کسالت تن می‌شود که یکی از اسباب بیماری‌هاست(ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۹).

و در ادامه به روایاتی که درباره آداب خوردن غذاست، مثل لیسیدن دستان بعد از تمام شدن غذا اشاره کرده است: لیسیدن ظرف غذا به هضم غذا کمک کرده، سیری می‌آورد. از سیره عملی پیامبر اسلام (ص) این بود که بعد از غذا انگشتانشان را می‌لیسید. حضرت در روایتی چنین فرمود: «زمانی که یکی از شما غذا تناول کرد، دستانش را مسح نکند، مگر این که آن‌ها را بلیسد»، این روایت متفق علیه است. و باز فرمود: «هر کس ظرف غذا را بلیسد، برایش استغفار کنند»(ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۹).

البته ذهبي هميشه از اين روش استفاده نکرده است. او برای موضوعاتی که در نظر گرفته روایاتی را که غالباً طبی است، می‌آورد و در کنار آن به روایات و مباحث فقهی، اخلاقی و آدابی نیز می‌پردازد. از این رو ذهبي اثري يك دست و منظم که صرفاً جنبه طبی داشته باشد ارائه نکرده است.

ذهبي توصيه‌های مختلف پیامبر را با تعبیر «هدی النبی (ص) فی ...» عنوان زده است. او می‌خواهد توصیه‌های پیامبر را به سان هدیه و تحفه‌ای از رسول الله به امت اسلامی معرفی کند، یا این که از نظر او توصیه‌های مزبور رهنمودها و هدایت‌های حضرت درباره مسائل طبی است. این تعبیر بسیار حائز اهمیت است. از آن جا که نشان می‌دهد از نظر ذهبي ورود پیامبر به عرصه‌های طبی جنبه هدایتی دین است. بر خلاف طرز تفکر سکولاریسم که دین را در حیطه‌ای خاص محصور کرده است.^۶

ذهبي ذیل عنوان «هدی النبی (ص) فی الطعام والشراب» به روایاتی که نمونه‌هایی از آن ذکر می‌شود، اشاره نموده است: پیامبر (ص) فرمود: «آدمیزاد هیچ ظرفی را بدتر از شکمش پر نکرد. برای آدمیزاد سه لقمه کافی است تا پایدار بماند. اگر مجبور به خوردن است، پس یک سوم از شکم را به خوردنی و یک سوم را به نوشیدنی اختصاص دهد و یک سوم آخر را به نفس کشیدنش باقی بگذارد». این روایت را نسائی و ترمذی نقل کرده و آن را حسن صحیح دانسته است(ذهبي، ۱۳۸۰: ص ۱۰).

ذهبي در این بخش به برخی آداب غذا مثل داغ نبودن غذا و تکیه نکردن هنگام غذا خوردن و راه رفتن بعد از غذا اشاره می‌کند: و غذای داغ مورد مذمت قرار گرفته و پیامبر از آن نهی نموده است و همین طور حضرت به استناد روایتی که بخاری نقل کرده از خوردن در حال تکیه دادن نهی کرده است. ابی بن کعب گوید: چرا که این کار از رفتار ستمگران است. و از سیره حضرت این بوده در خوردنی و نوشیدنی هرگز نمیدمید.

راه رفتن بعد از نماز عشا نافع است و نماز خواندن می‌تواند مجزی از آن باشد، چون حرکات نمازگزار به استقرار غذا در درون معده منجر می‌گردد و هضم‌ش را آسان می‌سازد. و روایت شده از پیامبر (ص): «غذایتان را با یاد خدای تعالی و نمازگزاردن ذوب کنید. بلافضله بعد از غذا نخوابید که مایه قساوت قلبتان است». این را ابوعنیم روایت کرده است.

البته جنب و جوش زیاد بعد از غذا مضر است. و نباید غذای شبانه شام ترک شود چون باعث پیری زودرس می‌شود. ترمذی در روایت مرفوعه‌ای از جابر چنین نقل کرده است: «شام شبانه را وانگذارید و لو به چند خرماء؛ چراکه هر کس آن را وانهد، پیر شود». ابن ماجه نیز این روایت را نقل کرده است (ذهبي، ۱۳۸۰: ص ۱۲).

ذهبي مطالب طبی، اخلاقی، آدابی و ... را با هم ذکر کرده است. از این رو ذیل عنوانی که آورده هر روایتی را که به این عنوان مربوط است را درج می‌کند، و این دقت را که آیا این روایت درباره طب است یا آداب و اخلاق اعمال نکرده است.

۲. تدبیر حرکت و سکون

ذهبي در ذیل عنوان تدبیر حرکت و سکون مثل عنوان قبلی مطالبی را از علم طب و روایات پیامبر نقل نموده است، مثلاً او در باره حرکت معتدل (ورژش و نرمش) می‌گوید:

بدان که حرکت معتدل قوی‌ترین سبب حفظ الصحه است. همانا آن اعضای بدن را محکم ساخته و زوائد را از بین برد و بدن را چاپک و بانشاط می‌سازد. و زمان آن بر اساس مزاجها و غذاها چهار الی پنج ساعت کمتر یا بیشتر بعد از غذاست (ذهبي، ۱۳۸۰: ص ۱۵).

تاكید بر روزه با تعبیر «روزه صحت و سلامتی است». یک نمونه است. ذهبي در بحث تدبیر حرکت و سکون، از سفر به عنوان امری سلامت‌آور یاد کرده است. او در این زمینه روایت نبوی «بجنگید تا غنیمت حاصل کنید و مسافرت کنید تا سالم بمانید» را خاطرنشان می‌سازد. البته بخش نخست روایت با روح جنگ‌ستیزی اسلام منافات دارد، اما بخش دوم روایت که درباره مسافرت است، امری مسلم و وجودانی است.

^۶ این خلدون از جمله کسانی است که جنبه وحیانی طب النبی را سخت مورد انتقاد قرار می‌دهد. تعبیر او چنین است: «و الطّب المُنْقَوْل فِي الشّرعيّات مِنْ هَذِهِ الْقَبِيلَةِ وَلَا يَسِّرُ مِنَ الْوَحْيِ فِي شَيْءٍ» و إنما هو أمر كان عادةً للعرب. و وقع في ذكر أحوال النبي ﷺ عليه و سلم من نوع ذكر أحواله التي هي عادةً و جبأةً لا من جهة أنَّ ذلك مشروع على ذلك التَّحْوِي من العمل. فإنه صلى الله عليه و سلم إنما بعث ليعلّمنا الشّرائع و لم يبعث لتعريف الطّبَ و لا غيره من العادات. و قد وقع له في شأن تلقّي التَّخلُّل ما وقع فقال: أَتَمْ أَعْلَمُ بِأَمْرِ دُنْيَاكُمْ فَلَا يَنْبُغِي أَنْ يَحْمِلَ شَيْءًا مِنَ الطّبِ الَّذِي وَقَعَ فِي الْأَحَادِيثِ الصَّحِيحَةِ المُنْقَوْلَةِ عَلَى أَنَّهُ مُشْرُوعٌ فَلَيْسَ هَنَاكَ مَا يَدْلِيلُ عَلَيْهِ اللَّهُمَّ إِنَّا إِذَا أَسْتَعْمَلُ عَلَى جَهَةِ التَّبَرِّكِ وَ صَدَقَ الْعَدْلِ الْإِيمَانِ فَيَكُونُ لَهُ أَثْرٌ عَظِيمٌ فِي النَّفْعِ. وَ لَيْسَ ذَلِكَ فِي الطّبِ الْمَرْاجِيِّ وَ إِنَّمَا هُوَ مِنْ أَثْلَ الْكَلْمَةِ الْإِيمَانِيَّةِ كَمَا وَقَعَ فِي مَدَاوِي الْمُبَطَّونَ بِالْعَسْلِ وَ نَجْوَهُ وَ اللَّهُ الْبَادِي إِلَى الصَّوَابِ لَا رَبَّ سَوَاء». تاریخ این خلدون، ج ۱، ص ۶۵۱.

۳. تدبیر استفراغ

ذهبی در هر جا به توضیح روایت و بحث اجتهادی نیاز بوده، به آن نیز پرداخته است. مثلا در بحث تدبیر استفراغ چنین آورده است:

اسما بنت امیس روایت کرده که رسول الله (ص) از او پرسیده است: «از چه چیزی به عنوان مُسِّل استفاده می‌کنی؟» و او در پاسخ گفته: «از شبرم». حضرت فرمود: «داروی گرم و سوزانی است [از آن استفاده نکن]». از آن پس از سنا استفاده کردم. پس فرمود: «اگر چیزی بتواند شفای مرگ باشد، همانا سناست». و این سوال حضرت از اسما در حالی که او صحیح بوده نزد اطبا «تقدیم حفظ»^۷ نامیده می‌شود و آن عبارت است از این که سبب مرض در بدن به صورت نیمه فعال باشد و قبل از تاثیرگذاری تمام با دارو از بین برود. این روایت دلالت می‌کند بر این که پیامبر (ص) به مقدار تاثیر دواها و کیفیت و کمیت کارآیی آن‌ها اشرف کامل داشته است؛ چرا که شبرم داروی گرم بوده و در بدن ایجاد زخم می‌کند، در حالی که سنا داروی نیکو و مبارکی است(ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۱۶ - ۱۷).

استنباط ذهبی نشان می‌دهد که از نظر او علم نبی منحصر به امور اخروی نبوده و حضرت در مسائل دنیوی مادی و از جمله طبی، هچون سایر افراد عادی نیست.^۸

۴. آداب استحمام

ذهبی در این بخش به نقل قول برخی از اطبا درباره چگونگی ساختمان حمام و کیفیت آبی که با آن شستشو حاصل خواهد شد، پرداخته به نقل چند روایت در این باب بسنده کرده است. او در این باب مسئله ستر عورت در حمام را یادآوری می‌کند.

۵. آداب جماع

ذهبی در این بخش به روایاتی درباره مسائل زناشویی و تولید مثل می‌پردازد. روایاتی با محوریت: ملاعیه قبل از آمیزش، اجتناب از آمیزش در هنگام حیض، اموری که به تقویت نیروی جنسی کمک می‌کند از قبیل: خوردن تخم مرغ و هریسه (هلیم)^۹ و استفاده از خضاب حنا و تراشیدن موی سر، آداب آمیزش از قبیل یاد نام خدا و ترک خوابیدن در هنگام جنابت. ذهبی این بخش را با توضیحی که بر یک روایت افزوده است ختم می‌کند:

از سیره حضرت نکاح و ازدواج بوده است و همواره پیروان خود را به آن دستور می‌داد و می‌فرمود: «از دنیای شما چند چیز را دوست دارم، زنان، عطر و نماز که چشم روشنی من است». ... اما این که پیامبر نماز را در کنار عطر و جماع عنوان کرده است، از این روست که جماع نوعی کوری عقل را فراهم می‌کند و بصیرت را از بین می‌برد، باب فکر را بر روی انسان می‌بنند و به همین خاطر اطبا آن را جنون نامیده‌اند. و الحق که آن از جنون نیز سخت تر است. ... حال که جماع چنین زوالی را برای عقل ایجاد می‌کند، در نتیجه انسان آن نیت پاک را نخواهد داشت که با آن بتواند نماز گزارد و اختلاف فقهاء در بطلان نماز با کثرت حدیث نفس و وسوسه‌ای خالی بوده نمازی تام و کامل به درگاه خدا بعد از غسل تقدیم دارد. و الله اعلم^{۱۰} (ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۲۰).

ذهبی هر چند در توضیح روایات همت گماشته است، اما اثری یک دست و منظم طبی ارائه نکرده است. خلط مباحث طبی، فقهی، اخلاقی و آدابی جزو خصوصیات کتاب است.

۶. فصد و حجامت

ذهبی فصد و حجامت را از حافظان سلامتی معرفی کرده و در این راستا روایاتی را از پیامبر گرامی نقل می‌کند. به عنوان نمونه: پیامبر به حجامت امر کرده و فرمود: «همانا برترین دارویی که می‌تواندید با آن تداوی کنید، حجامت و عدالت است». و در روایتی چنین آمده است: «هیچ کس به رسول الله از درد و ناراحتی در ناحیه سرش شکایت نکرد، مگر این که پیامبر به او فرمود: حجامت کن». ... و احادیث درباره حجامت فراوان بوده منافعش زیاد است(ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۲۰ - ۲۱).

ذهبی روایت حجامت در روزهای هفده، نوزده و بیست و یکم را مستند استحباب آن در روزهای مزبور دانسته و روایت نهی از حجامت در روز سه شنبه را این گونه توضیح می‌دهد:

^۷. چنین اصطلاحی در منابع طب سنتی یافت نشد.

^۸. ر. ک: نصیری، ۱۳۹۱: ص ۹ - ۲۰.

^۹. هلیم یا همان هریسه که به غلط با املای «حلیم» نوشته می‌شود، غذایی است که از پختن گندم و گشت و کوبیدن آنها به دست می‌آید (ر. ک: فرهنگ معین).

^{۱۰}. به نظر می‌رسد ذهبی دو مطلب را با هم خلط کرده و توضیح کاملی از روایت ارائه نکرده است. ذهبی می‌خواهد تاثیر جماع و غسل را در آرامش یادآوری کند. کسی که به سن ازدواج رسیده و قدرت بر ازدواج ندارد، در معرض وساوس شیطانی است. لذا در آموزه‌های اسلامی ثواب نماز عزب با نماز معیل با تفاوت زیادی مطرح شده است. از سوی خود جماع نوعی اختلال در اعصاب را ایجاد می‌کند که غسل می‌تواند آن‌ها را به حالت عادی برگرداند.

این نهی ناظر به زمانی است که حجامت در حال صحت و سلامتی انجام شود، ولی هنگام ضرورت فرقی بین روزه هفدهم یا بیستم ماه نیست(ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۲۱).

البته او مثل سایر مواضع اثرش صرفاً به مطالب طبی نمی پردازد، بلکه به مسائل فقهی مثل ضرورت رعایت قوانین محروم و نامحرم در حجامت اشاره کرده است.

۷. تدبیر الفصول

ذهبی در عباراتی کوتاه توصیه‌هایی کلی در فصلهای چهارگانه ارائه می‌کند. مثلاً: فصد، استفراغ، آرامبخش‌های سودا و کثرت جماع را برای بهار، خوردنی‌های سرد و تقلیل جماع، پرهیز از اخراج خون، و توصیه به استحمام فراوان را برای تابستان توصیه می‌کند.

۸. تدبیر اعراض نفسانیه

ذهبی بدن را از جهت اعراض نفسانیه (حالات روحی و روانی) متغیر می‌داند. او اعراض نفسانیه را غضب، فرح، هم، غم و خجالت معرفی کرده و برای هر یک از قرآن و روایات شاهد می‌آورد.

مثلاً او غضب را مایه حرارت و خشکی بدن معرفی می‌کند و در ادامه روایت پیامبر را مبنی بر این توصیه که «عصبانی نشو»، نقل کرده چنین توضیح می‌دهد:

معنای حدیث این است که بر اساس عصبانیت کاری نکن و شاهد این برداشت سخن پیامبر (ص) است که فرمود: «شما چه کسی را مرد واقعی می‌شمرید؟» گفتند: «کسی که مردان نتوانند او را به زمین بزنند»، فرمود: «این گونه نیست، بلکه مرد واقعی کسی است که هنگام غصب مالک خویش باشد». و از این رو بر کسی که زود عصبانی می‌شود و یا بداخلق است، واجب است که نفسش را ریاضت دهد تا که غصب بر او غالب نشود و این است معنای سخن خدای تعالی که فرمود: «وَالْكَاظِفِينَ الْعَيْظَ» (آل عمران، ۱۳۴)، چراکه این آیه عصبانی شدن ایشان را امر موجودی دانسته، ولی به خاطر فرو بردن آن مধshan می‌کند.

ذهبی فرح و شادمانی را مایه سلامتی بدن دانسته و به رعایت اعتدال در آن توصیه می‌کند و خاطرنشان می‌شود که برخی به خاطر شادمانی افراطی مرده‌اند! از سویی فرح ایمانی را بر اساس آیات: «فَرِحَنَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (آل عمران، ۱۷۰) و «فَلْ يَفْضُلِ اللَّهُ وَبِرَحْمَتِهِ فَيُذَلِّكَ فَلَيَغْرِبُوا» (یونس، ۵۸) ستوده و مستحب دانسته است.

آن چه در این بخش حائز اهمیت است ارتباط بدن با مسائل روحی است. طبق آموزه‌های نبوی مسائل روحی ارتباط مستقیم با وضعیت جسمی دارند.

هم و غم به تب‌های روزانه^{۱۱} منجر می‌شود و همانا پیامبر (ص) از شر هم و غم به خدا پناه می‌برد و در روایتی که ابو نعیم آن را ذکر کرده، چنین آمده است: «هر کس فکر و خیالش فراوان باشد، بدنش بیمار شود».

ذهبی برای برطرف کردن هم و غم دعایی را نقل می‌کند: پیامبر اکرم (ص) فرمود: «اگر بنده‌ای را هم و اندوه برسد و این دعا را بخواند، خدای تعالی غمش را از بین برده و به فرح تبدیل سازد: اللهم إنِّي عَبْدُكَ أَبْنَى أَمْتَكَ، ماضٍ فِي حَكْمِكَ، عَدْلٌ فِي قَضَاؤِكَ، أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمِّيَتْ بِهِ نَفْسِكَ، أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ، أَوْ عَلَمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ أَوْ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عَنْكَ أَنْ تَجْعَلِ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ رِبْعَ قُلُوبٍ وَنُورَ صُدُرِي جَلَاءَ حَزْنِي وَذَهَابَ هَمِّي». این روایت را احمد در مستندش و ابن حبان در صحیحش آورده است.

۹. مراعات عادت

ذهبی این سخن را که عادت طبیعت ثانیه است از اطبا نقل می‌کند و در این راستا به نقل روایاتی می‌پردازد. او بحث را با این جمله تمام می‌کند:

نzd اطبا - همان گونه که گذشت - اخلاق انسان تابع مزاج بدن است؛ پس هر زمان بدن از لحظه گرسنگی و سیری، خواب و بیداری، معتدل باشد و به این اعتدال عادت کند، بسیار بانشاط و چاپک و به خوبی‌ها راغب خواهد بود و هر زمان افراط یا تفریط کند بدن به خاطر آن دچار انحراف شود و لذاست که پیامبر فرمود: «مَنْ مِنْ خَوَابِمْ وَ بَيْدَارِ مِنْ شَوْمْ وَ رَوْزَهِ مِنْ گَيْرِمْ وَ افْطَارِ مِنْ كَنْم»(ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۲۶).

^{۱۱}. برگردان «الْحُمَّاتِ الْيَوْمِيَّةِ».

بخش دوم: مداوای بیماری

ذهبی در بخش دوم که عنوان «مداوای بیماری» را برای آن در نظر گرفته است، دو فصل آورده است. در فصل اول به قواعد کلی مداوا می‌پردازد. او برای تجویز دارو مراجعات اموری از این قبیل را لازم و ضروری می‌داند: سن، عادت و پیشه بیمار و فصلی که مرض در آن رخ داده است. توصیه‌هایی در باب داروسازی، نحوه تناول دارو، توصیه‌های کلی در باب فصد عروق و حجامت، از مواردی است که ذهبی در عباراتی کوتاه بدون ذکر هیچ روایتی در این بخش آورده است. ذهبی این فصل را با این عبارت تمام می‌کند:

و جایی که ممکن است با داروی خفیف تدبیر نمود، باید از همان استفاده کرده و نباید به سراغ داروی قوی رفت. و این مطلب را باید تدریجاً از ضعیف به قوی مراجعات نمود. و در مواقعي که با یک دارو بهبودی حاصل نشود، نباید معالجه را به یک دارو منحصر ساخت، چون طبیعت بدن نسبت به داروی ضعیف مقاومت نشان داده، نفعش کم خواهد شد، لذا لازم است از داروهای ترکیبی بهره برد.

زمانی که مرض برای تو نامعلوم بود، به سوی دارو نشتاد، بلکه با دقت درباره‌اش تحقیق کن تا ماهیت و راه درمان آن برایت معلوم گردد. و نهایتاً این که مرض را اگر ممکن است با غذا درمان کنی، از دارو تا حد امکان استفاده نکن (ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۲۷).

ذهبی در فصل دوم از این بخش دستوری اخلاقی را از بقراط حکیم نقل می‌کند:

بقراط گوید: بر طبیب لازم است که خداترس بوده، از او اطاعت کند. او نباید داروی کشنده را در اختیار کسی قرار دهد و حتی نباید به آن اشاره کند. او نباید داروی سقط جنین را به زنان بدهد. طبیب باید از هر پستی و پلیدی به دور باشد. به کنیزکان و خردسالان به نظر خیانت نگاه نکند. به خوش‌گذرانی و لهو و لعب نپردازد و نسبت به درمان فقرا و درماندگان حریص بوده، نرم زبان و خوش رفتار باشد و با این امور به خدا تقرب جوید (ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۲۷).

با مرور فن اول کتاب ذهبی معلوم می‌شود که ذهبی به قواعد نظری و عملی طب در زمان خود مسلط بوده و به آثار اطباء دسترسی داشته است. او ابتدا به تعریف اصطلاحات و مفاهیم خاص طبی پرداخته و در وهله بعدی به قواعد عملی طب که اصول کلی طب آن روز شمرده می‌شده، اشاره کرده است. ذهبی در اواخر فن اول از اصول کلی مداوا و برخی اخلاقیات حاکم بر آن بحث نموده است.

مروری به مباحث فن دوم (ادویه و اغذیه)

ذهبی در فن دوم به داروشناسی و شیوه‌های داروسازی می‌پردازد. او داروها را به مفرده و مرکبه تقسیم نموده است. او داروهای مفرده را در قالب بیش از دویست مورد به ترتیب حروف الفباء ذکر می‌کند. ذهبی در این موارد دویست‌گانه ابتدا اگر توضیحی طبی درباره این دارو وجود داشته باشد، با عبارات کوتاهی ایراد می‌کند، سپس روایاتی که درباره آن دارو وارد شده است را نقل می‌کند. البته در اکثر موارد برای داروبی که ذکر کرده روایتی نقل نکرده است.

ذهبی داروهای مرکبه را بسیار مختصتر از داروهای مفرده نوشته است.

آن چه از روش ذهبی در نگارش فن دوم به دست می‌آید این است که او در نگارش این فن وحدت رویه خوبی از خود نشان نمی‌دهد، در جایی بسیار مفصل وارد بحث شده و در جایی هم خیلی مختصر بحث می‌کند. به عنوان نمونه ذهبی در تمر و خرما و فضیلت خرمای بَرَنَی روایات فراوانی از پیامبر نقل می‌کند (ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۳۸ - ۳۹). ولی در اکثر داروها بدون نقل هیچ روایتی، تنها به توضیح مختصی از دارو بسنده می‌کند.^{۱۲}

در برخی داروها اول روایت را آورده بعد توضیحی درباره ویژگی‌های دارو ارائه کرده است ولی در برخی داروها اول توضیح طبی ارائه کرده، بعداً روایت را نقل می‌کند.

^{۱۲}. به عنوان نمونه: ر. ک: مفردات دارویی حرف الف، ائل، اجاص، اسفاناج، اسطخودس، امبرباریس، انجبار، انیسون، اوز و ...

مرواری به مباحث فن سوم (بیماری‌ها)

ذهبی در فن آخر به بیماری‌ها می‌پردازد. او در این فن به بیماری‌های مختلفی که در روایات نبوی انکلاس یافته اشاره کرده است. ذهبی ابتدا فصلی را با عنوان «اباحه رسول الله و تشویق او به درمان و معالجه» گشوده و روایاتی نقل کرده است. این فصل چنین آغاز می‌شود:

حضرت رسول درمان را جایز شمرده و بر آن تشویق نموده است. جابر از پیامبر اسلام نقل کرد که حضرت چنین فرمود: «برای هر دردی، دارویی است؛ پس هر زمان دارو به درد برسد، به اذن خدا درمان باید». این را مسلم نقل کرده است. این سخن در حقیقت تشویقی است از سوی رسول الله (ص) به درمان. ابوهریره در حدیث مرفوعی چنین روایت کرده است: «خدا هیچ دردی را نازل نساخت مگر این که شفایش را هم فرستاد». این را بخاری نقل کرده است(ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۱۰۲).

ذهبی در ادامه، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا درمان کردن افضل است یا توکل؟ شاید این پرسش بر مبنای کلامی استوار است که درمان کردن نوعی مقابله با روحیه توکل است! اما او در عین نقل روایت‌هایی که درباره فضیلت توکل است، اقدام به درمان را منافی با توکل نمی‌داند:

توکل عبارت است از این که دل انسان به خدای تعالی اعتماد کند و این با اسباب و استفاده از آن‌ها منافاتی ندارد، بلکه بهرمند شدن از اسباب لازمه توکل است؛ همانا پزشک ماهر آن چه را که علم طبابت حکم می‌کند به کار می‌بندد و در عین حال در نتیجه بخش بودن اقداماتش به خدا توکل می‌کند. کشاورز هم بذر می‌پاشد و سپس برای رشد و نمو آن و باریدن باران توکل می-کند(ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۱۰۳).

ذهبی در ادامه، با گشودن فصلی تحت عنوان «احضار اطبا» به روایاتی اشاره می‌کند که در موقع مختلفی به پزشک نیاز پیدا شده و پیامبر دستور داده که طبیب را حاضر سازند. او از این روایات این برداشت را دارد که احضار اطبا امر جایزی است. از زید بن اسلم نقل شده که مردی مجروح شد و خون در قسمت جراحت جمع شد. پیامبر دو نفر از بنی اثمار را طلب نمود و فرمود: «کدام یک از شما طبیب‌ترید؟» یکی عرض کرد: «مگر در طب خیری است؟!» حضرت فرمود: «کسی که درد را فرستاد، درمان هم فرستد». این را مالک در کتاب موطاً نقل کرده است. مولف گوید: سزاوار است که طبیب حاذق و آگاه به طبابت اختیار شود، چون حضرت فرمود: «کدام یک طبیب‌ترید؟»

البته حدیث با ابهاماتی مواجه است؟ (ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۱۰۴)

۱. آیا آن دو نفر طبیب بودند یا اشخاص عادی؟ چون کلمه اطب وقتی درباره کسی صدق می‌کند که طبیب درباره او صدق کرده است. مثل عالم و اعلم.

۲. پرسش یکی از آن‌ها که گفت آیا در طب خیری وجود دارد؟ چه وجهی دارد؟ آیا آن‌ها به خاطر این که طبیباند و در جامعه شأنی ندارند، گلایه کردنند؟

۳. پاسخ پیامبر در چه راست است؟ آیا پیامبر آن‌ها را به خاطر این که درخواستش را با پرسش پاسخ دادند، سرزنش می‌کند و می‌گوید همان خدایی که درد را فرستاده، درمان هم می‌کند و نیازی به شما نیست!

ذهبی از این روایت فقط این مقدار را استفاده کرده که در هنگام نیاز به طبیب جایز است، طبیب را احضار کرد و هیچ یک از ابهامات این حدیث را روشن نساخته است.^{۱۳}

فصل دیگری که ذهبی در این بخش افروخته است، با عنوان «حmine» آغاز می‌شود. حmine یعنی منع کردن مريض از غذایی که به او ضرر دارد. ذهبی در این راستا چند روایت را نقل کرده است. البته او مثل سایر فصل‌ها تنها به روایات نبوی اکتفا نمی‌کند، از صحابه و اطبا هم مطلب نقل کرده است.

ذهبی در ادامه فصلی را باز کرده و روایات فضیلت آموزش طبابت را گوشزد می‌کند. این فصل نشان می‌دهد که ذهبی در رعایت نظم و نظام فن سوم که به درمان بیماری‌ها اختصاص داده است، موفق نبوده است. چون او گاهی از این که باید مريض را از غذایی خاص منع کرد حرف می‌زند و بعد از آن در فضیلت علم طب روایاتی نقل می‌کند!

ذهبی در ادامه به مناسبت فصل قبل، فصلی را با این عنوان که باید از اطبای حاذق استفاده نمود می‌گشاید، ولی روایاتی را که می‌آورد ناظر به بحث ضمان طبیب است. به عنوان نمونه:

^{۱۳}. به نظر می‌رسد که آن دو، طبیبی بودند و هر دو یا حداقل یکی از آن دو به شأن و عظمت طب آگاهی نداشته است و پیامبر با پاسخ حکیمانه‌اش آن‌ها را به کارشان تشویق کرده و گوش زد می‌کند که کار شما خدایی است. شما مظہر اسم شافی خدا هستید و لذا قدر و قیمت خود را بدانید.

عمرو بن شعیب از پدرش و او از جدش نقل کرد که پیامبر فرمود: «هر کس طبابت کند و به فنون طب آشنا نباشد و در نتیجه به جان کسی یا کمتر از آن صدمه‌ای وارد کند، ضامن است». این روایت را ابوادود اخراج کرده است(ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۱۰۹). ذهبي در ادامه به کراحت اين که طبيب به خود طبيب بگويد پرداخته روایتي در اين باب آورده است. ذهبي تعين مزد و اجرت برای طبيب را هم طبق روایاتي مجاز دانسته و در اين باب به روایاتي که درباره رقيه و دعانيسي و دعاabinet به مريض است اشاره می کند.

فصل بعدی کشف بیماری با دست گذاشت روی بدن مر漪 است. در این باره ذهبي از مجاهد و او از سعد و قاص روايت کرده که حضرت رسول (ص) بر من وارد شد. دست میان دو سینه من گذاشت به طوری که سردی دست او را حس کردم. آن گاه حضرت فرمودند: حارث بن کلده را بخوانید که مردى طبيب است.

این گونه روایات درباره مشروعیت لمس بدن است که ذهبي مشروعیت آن را از روایات برداشت کرده است. به همین مناسب است که او در بحث بعدی به مسئله لمس و نظر پژشك غیرمتجانس می پردازد.

فصل بعدی «فراست مومن و مداخله آن در معالجه» است. ذهبي از ابو سعيد خدری از رسول الله نقل می کند که حضرت فرمود: «از فرات مومن بترسید که همانا او با نور الهی می نگرد». ذهبي با تقدیم این روایت فرات را نوعی راه تشخیص بیماری می داند. او فرات را استدلال به ظاهر بر باطن تعریف کرده است.

مباح بودن مداوا توسط زنان نامحرم فصل دیگري است که ذهبي در این فن آورده است. او تقریر پیامبر را که ذيلا ذکر می شود، شاهدي بر جواز اين نوع فعالیت قلمداد کرده است:

ام عطيه گويد: «به همراه پیامبر (ص) در هفت غزوه از غزوات حاضر بودم؛ من در کنار وسائل رزمندگان می ماندم، برایشان غذا می پختم، مجروحان را مداوا می کردم، بر بالین بیماران می آمدم و به آنها رسیدگی می کردم». این را مسلم اخراج کرده است(ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۱۱۲).

مجبور نساختن بیمار بر خوردن و آشامیدن، توجه به اشتهاي بیمار و آماده کردن آن چه را که به آن تمایل دارد، جلوگیری بیمار از زیاده روی در خوردن که منجر به فرونی بیماری شود، خوراندن غذاهای نرم مقوی، بستن سر بیمار، تراشیدن موی سر بیمار، استفاده از انفیه برای بیمار و فوائد آن در خواباندن و آرام ساختن بیمار، شستن کنار بیمار، کراحت ورود بیمار بر صحیح و سالم، نهی از مداوای با نجاسات، از دیگر عناوینی است که ذهبي برای آنها روایاتی نقل کرده است. ذهبي بعد از این امور وارد برخی بیماریها شده و راه درمان آنها را عمدتا از روایات و بعض از اطلاعات نقل می کند. فهرستی از بیماری‌های مورد اشاره ذهبي به قرار ذیل است: مداوای تب با آب سرد، سردرد، خون دماغ، سلامتی دندان، سرفه، درد قلب و قولنج، زورپیچ، ذات‌الجنب، استسقاء، بول در بستر، بواسیر، درد مفاصل، سیاتیک، سگ‌گزیدگی، مارگزیدگی، عقرب‌گزیدگی، راندن حشرات، طاعون و وبا، آبله مرغان، حصبه، چیچک، بارداری در دوران شیردهی.

البته همان گونه که معلوم است، منظور ذهبي از بیماری و مرض معنای وسیعی است؛ چراکه او بدون رعایت دقیق در مفهوم «مرض» مسئله حفظ سلامتی دندان و یا بارداری در ایام شیردهی را ذیل عنوان امراض درج کرده است!

ذهبي در کنار بیماری‌های پیش‌گفته، مسئله چشم زخم را هم عنوان کرده و ادعیه و رقیه‌های نقل شده برای دفع آن را ذکر می کند. او در این راستا عنوانین ذیل را مطرح کرده است: چشم زخم و رقیه‌های آن، رقیه گزیدن حیوان‌های زهردار و رقیه درد دندان. ذهبي در ادامه بحث به مشکل جیغ کشیدن در خواب پرداخته، گردن آویزهایی را برای آن نقل می کند.

ذهبي در اواخر فن سوم به یک داروی معنوی برای شکم درد که از پیامبر نقل شده است، اشاره می کند:

ابوهیره گويد: رسول الله (ص) مرا دید در حالی که درازکشیده و از درد شکم به خود می پيچيدم. حضرت فرمود: «آيا شکم درد داري؟»؟ گفتم: «آري اى رسول خدا» فرمود: «برخیز نماز بگزار چرا که در نماز شفاست». اين را ابن ماجه نقل کرده است.

این واژه‌اي فارسي است و معنايش آيا در شکمت دردی است؟ علما گويند که در اين حدیث دو نکته جالب وجود دارد: اول اين که پیامبر به زبان فارسي حرف زده است. و دوم اين که نماز می تواند دردهای مربوط به دل، معده و شکم را بهبودی بخشد و آن سه علت دارد: يكی اين که اين امر خدایی است و خدا می تواند نماز را شافی قرار دهد، دوم اين که وقتی کسی نماز می خواند احساسش به درد بدن کمتر می شود و می تواند به کمک آن درد را از خود دور کند. پزشك ماهر برای دور کردن درد از بیمار از هر راه چاره اي استفاده می کند؛ گاهی بدن او را با تغذیه قوى می سازد و گاهی با تحریک شادی و فرح به او کمک می کند و گاهی هم با اميدبخشی، گاهی با ایجاد روحیه حیا و گاهی با خوف که همگی این موارد در نماز وجود دارد؛ چرا که نماز پر است از خوف، خشیت، امید، حیا، حب، یاد آخرت که این امور انسان را قوى ساخته سینه اش را فراخ کرده و به این سبب درد و بیماری را از او دفع می کند. سوم اين که نماز يك نوع ورزش و نرمش بدنی است؛ چون مشتمل است بر قیام، رکوع و سجود. اين

موارد باعث ایجاد حرکت در مفاصل بدن شده و نرمی اعضا را به همراه داشته مخصوصاً برای معده و شکم و هضم و جذب غذا و تقویت آن بر دفع فضولات بدنی بسیار کمک می‌کند(ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۱۳۹ - ۱۴۰).

ذهبی عنوانی را به فضیلت بیماری و عیادت بیمار اختصاص داده و روایات فراوانی را در این زمینه نقل کرده است. او مطالب معارفی، اخلاقی و تربیتی را با مطالب طبی در آمیخته و نظم و دقیق خوبی از خود نشان نداده است. او فصلی را به تشریح اختصاص داده و در مقدمه‌اش چنین آورده است:

برخی برادران از من درخواست کرده که برایش درباره تشریح و این که غذا چگونه به اعضا می‌رسد توضیح دهم، در اجابت به درخواست او این فصل را افزودم(ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۱۴۸).

او تشریح انسان را از آغاز انعقاد نطفه و مراحل تکون آن بر اساس آیات و روایت تبیین کرده است. ذهبی اعضاً درونی بدن انسان را با استفاده از علم طب آن زمان، و با استشهاد از روایات در حد چند صفحه تبیین کرده است.

آخرین فصلی که ذهبی فن سوم را با آن تمام کرده است، درباره شنیدن اصوات و تاثیر آواز و موسیقی در درمان بیماری است. سمع خوش‌آیند جان، راحت قلب، غذای روح و طبی روحانی است که برای انسان و حتی برخی از حیوانات سبب شادمانی و سرور می‌شود. سرور و شادمانی معتدل حرارت بدن را نیکو می‌سازد و قوای انسان را تقویت کرده، پیری را گند و بیماری‌ها را دفع می‌کند و فراخی عیش می‌آورد. کما این که «هر کس فکر و خیالش فراوان باشد، بدنش بیمار شود». این را ابو نعیم اصفهانی در کتاب الطب النبوی از رسول الله (ص) روایت کرده است.

فائده سمع با فهمیدن معنای عبارت مسموع افزون می‌شود. خدای تعالی می‌فرماید: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقُوْلَ فَيَنْبِغِيُونَ أَحْسَنَةً» (زمیر، ۱۷ - ۱۸) ... و در روایت چنین آمده است که: «قرآن را با صدای نیکویتان ترین کنید» (ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۱۵۸ - ۱۵۹).

ذهبی برای تایید تاثیر صوت و موسیقی در آرامش روح و روان، گفتاری از افلاطون آورده بحث را با صبغه فقهی ادامه می‌دهد. او اصوات را به حرام، واجب، مباح، مستحب و مکروه تقسیم کرده، مصدقاق هر یک را برمی‌شمرد. نهایتاً ذهبی کتابش را با این عبارت تمام می‌کند:

حضرت رسول (ص) طیبات را دوست می‌داشت ولی هرگز زیاده‌روی نمی‌کرد؛ چرا که زیاده‌روی در مباحثات فرصت‌ها را می‌سوزد و زمان عبادات و اطاعات را از انسان می‌رباید؛ او با آن که طیبات و مباحثات را دوست می‌داشت، بسیار روزه می‌گرفت و از عظمت الهی خیلی گریه می‌کرد، بسیار توبه می‌کرد و شدیداً باوقار بود. علم، دانش، حلم و شجاعت به او منتهی است و در وجود او محسان و اخلاق حمیده جمع شده است. ... سلام و صلوت‌بی‌انتهای خدا بر او باد و بر خاندان و بارانش، و بر فرشتگان و پیامبران(ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۱۶۲).

او با این تعبیر می‌خواهد محوریت کتاب را که حضرت محمد (ص) است، خاطرنشان سازد. ذهبی کوشیده است، بخش کوچکی از سیره پیامبر را که علم و عملش توأم با معنویت و اخلاص بوده به نمایش بگذارد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

دغدغه حفظ آثار و روایات نبوی نشان از محبوبیت شخصیت حضرت محمد (ص) داشته که مولفان را بر جمع‌آوری موضوعی احادیث نبی سوق داده است.

ذهبی به عنوان یکی از مشهورترین مورخان قرن هشتم هجری، عمدۀ فعلیت خود را روی احادیث و روایات متمرکز ساخته و علاوه بر تلخیص و تعلیق پنجاه اثر از آثار پیشینیان، تالیفات کثیری از خود به یادگار گذاشته که از روح خستگی‌ناپذیری و پرکاری او حکایت دارد.

درباره انتساب کتاب به ذهبی یا بغدادی حرف و حدیث‌هایی وجود دارد که از ادله و شواهدی که ارائه شد، معلوم می‌شود که نباید در انتساب کتاب به ذهبی تردید کرد و انتساب کتاب به بغدادی به خاطر سوء برداشتی است که گفته شد.

کتاب الطب النبوی علاوه بر اثر روایی که شامل روایات طبی است، از حیث اعتقاد ذهبی بر این که پیامبر در زمینه طب حرفی داشته و این شان هدایت گری او بوده که چنین مطلبی فرموده است، حائز اهمیت است. این سخن که اسلام دینی اخروی است و برای دنیا حرفی ندارد مفاد تفکر سکولاریسم بوده و اثر ذهبی به تنها یعنی پاسخ به این نظریه است.

ذهبی هر چند تلاشی ستودنی در حفظ و چینش روایات طبی کرده است، اما اثری یک دست که بتوان آن را صرفاً طبی دانست، ارائه نکرده است. او مسائل کلامی، فقهی و اخلاقی را در لابای مطالب طبی افزوده است.

منابع و مراجع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن خلدون، عبد الرحمن، تاریخ ابن خلدون، تحقیق: خلیل شحادة، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸ ق.
- ۳- ابن طولون دمشقی، المنهل الروی فی الطب النبوی، تصحیح: حافظ عزیز بیک، حیدرآباد، طبعة العزيزیة، ۱۴۰۷ ق.
- ۴- بغدادی، عبداللطیف، الطب من الكتاب و السنّة، تصحیح: محمد مجید شهابی، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۲۶ ق.
- ۵- جالینوس، الصناعة الصغیرة، مترجم: حنین بن اسحاق، تصحیح: محمد سلیم سالم، قاهره، الهیئة المصریة العامة، ۱۹۸۸ م.
- ۶- حیدری، محمود، مقاله «منهج الذهبی فی الطب النبوی»، فصلنامه پژوهش در تاریخ پزشکی، شماره ۲، ۲۰۱۴ م.
- ۷- ذهبی، شمس الدین، الطب النبوی، تصحیح: یکی از پزشکان معاصر (احد اعلام الطب الحدیث)، مصر، شرکت انتشاراتی مصطفی باجی حلبي و پسران، ۱۳۸۰ ق.
- ۸- ———، سیر اعلام النبلاء، مقدمه: بشار عواد معروف، تحقیق: شعیب ارناؤوط و حسین اسد، موسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
- ۹- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- ۱۰- معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵ ش.
- ۱۱- نصیری، علی، مقاله «نقد شبہه راهیافت خطأ در آموزه‌های نبوی، با تاکید بر روایت تلقیح خرماء»، فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه نوین دینی، شماره ۳۰، پاییز ۱۳۹۱ ش.